

ادع إلى سبيلك بالحكمة والموعظة الحسنة

کتاب فوائد السبیل جامع لطائف جمیل کچھ نیکو جوابی عذیل



نفس محمد عابدین صاحب غفرلہ میرزا حسن علی صاحب غفرلہ

طبع بمطبعہ امینہ کراچی
دبیر ناٹو لکھنؤ حلقہ طبع یق



Figure 1 is a line graph showing the percentage of total energy expenditure (TEE) for different activities over a 24-hour period. The Y-axis is 'Percentage of TEE' (0-100) and the X-axis is 'Time of Day' (0-24). The legend indicates: Sleeping (solid line), Sedentary (dashed line), Light (dotted line), Moderate (dash-dot line), and Vigorous (long-dashed line). Sleeping is highest at night (~30-40%). Sedentary is highest in the morning (~20-30%). Light activity is highest in the afternoon (~10-20%). Moderate and Vigorous activities are highest in the afternoon/evening (~10-20%).

PE670

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد خدای عز و جل

بر علم و تمیز خلق و ائمه

و ار ای حیات و داور موت
 بیتہ " یہ " بنی نام و حیات و موت
 حیرت پہمے کہ حیرت داور

فرمود و حدیث ما غفرناک

این دژ چه را بر محب جوید
در گنه تو گم حواس او بام

ای قاور مطبق و توانا

ای خالق لفظ و معنی و صورت
وقت از او آمدند ارد

درشان تو بادشاه لولاک

پس جابل خنجر چه گوید
آنی تو کم بتری ز افهام

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

عقل از گرم توشه گرفت
و اویم نخست صد گواهی
غیر از نور و گهست بخویم

نعمت چه کند سپاس نعمت
بر وحدت ذات تو آهی
جز شرع محمدی نبویم

نفت جناب محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم

ای نیر غلام رسالت
ای شاہ جہاں گاہ محمود
سرچشمہ سلسیل و کوثر
بر عالمیان تو رحمت حق
روشن ز تو آفتاب اسلام
ادیان و ملل شرع و کیش
توریت و زبور مثل انجیل
امی لقبی فصاحت آموز
وصف تو چه آید از من زار

پُر نور و عالم از حجابات
ای واسطه وجود و موجود
لب تر کن تشنگان محشر
فیض تو بکائنات مطلق
نسخ مذاہب با حکام
بر خط تو سر نهاده و پریش
منسوخ شد از نزول تفریل
تا یکی جمل از جهان سوز
بجان وز بان نقش دیوار

ملفوظات حضرت مولانا ابوالکلام آزاد

محکمہ تعلیم و تربیت
وزارت تعلیم و تربیت
حکومت پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

مجلس شورای اسلامی

ایک طرف سے

مکتبہ دارالافتاء دارالحدیث

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

الحمد لله الذي جعلنا من عباده الصالحين

الحمد لله

تقریر چه باشد و چه تعبیر	حیرت زده ام برنگ تصویر
مذاح تو حضرت کریم است	نعت خالق تو بر عظیم است

منتخب آل اصحاب

ای دین تو از چهار چوهر
صدیق و حسن غنی و حیدر
آل تو بحسب خلائق
صدر حمت و صدر سلام نیز دان
هم آمل و هم ابل بیت و اصحاب
که دید بلبند نام و برتر
هر چار خلیفه همیست
چون ماه که ز انجم هست فائق
بر احمد و چار یار و نشان
انصار و مهاجرین و اصحاب

سید بن علی محمد بن سید محمد بن حضرت لقمان علیه الرحمۃ والغفران

مقصود مسالك الدراريه
چراغ در جهان عقل و دانش
كافه ملكت به علمه
چند كبرياي كامل شده و بزرگي آن
في حضرت خالق البريه
دربار كاه انبرينه و مصلحتي ۱۲
مالك حسن طبعه و فقه
چهاريك تر است بملكوت او و مكر او

[illegible]

۱۰ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۱ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۲ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۳ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۴ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۵ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۶ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۷ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۸ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۱۹ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است
 ۲۰ این مصحف مبارک و نفیس است
 سوره قل است از کتب
 کتب نفیسه است

قد اونی شکسته و غمنا
 در غمت داد و شد غمت و غمنا
 فی الحکمة فاق اهل عصره
 در غمت فروغ شد از همسران
 آن والی کشور و لایست
 صد و فست معرفت به سپند
 هر قطعه اش از نکات صدکن
 هر لفظ چسراغ بزم بهنیش
 هر حرف ز نور طبع لمع
 هر کس که بران نظر گارد
 نادان چو عمل کند برین پند
 هرگز رسد بد و وبال
 از گردش روزگار پر زور
 بی رنج و محن بهر دو عالم
 آن نمکس که عمل کند برین پند

فما وراثة و حلا
 نه وراثت می و نه وراثت
 قد اکتسب رزق و کسبه
 فی تحقیق خبر داد و در کار او غیرت او
 آن قبله کعبه هدایت
 فرمود و قسم ز بهر فرزند
 دارد و بکنار خویش پنهان
 هر فقره سر و غ آفرینش
 بر راه خدا نهاده شمع
 گنجینه عقل و کف آرد
 از فقیه سر و شود بر و مند
 ز نهان گیر و شش ملا
 هرگز نشود و لیل و بجزر
 فارغ بود از کشاکش غم
 باشد بحیات و موت خرمند

در غمت داد و شد غمت و غمنا
 فی الحکمة فاق اهل عصره
 در غمت فروغ شد از همسران
 آن والی کشور و لایست
 صد و فست معرفت به سپند
 هر قطعه اش از نکات صدکن
 هر لفظ چسراغ بزم بهنیش
 هر حرف ز نور طبع لمع
 هر کس که بران نظر گارد
 نادان چو عمل کند برین پند
 هرگز رسد بد و وبال
 از گردش روزگار پر زور
 بی رنج و محن بهر دو عالم
 آن نمکس که عمل کند برین پند

آن را نخست خود بخونی	۱	از غلط و نصیحت آنچه گوئی
اندازه خویش تن نگه دار	۲	هر که قدم نمی بگفتار
دانسته کن تو قدر خود و گم	۳	بشناس ز عقل قدر مردم
تا حق تو زو حق بسازد	۴	حق همه کس شناس تا حد
آنگه نه بران شود غمناز	۵	نه شد از بوقت گفتن راز
بر وقت مصیبت امتحان کن	۶	هر یار نه یا رخود گمان کن
در سود و زیانش آزمانی	۷	با هر که تراست آشنائی
وز خجالت و بی تمیز بگیریز	۸	از قربت اهلان بهر سیز
در صحبت زیارتگان نشینی	۹	یاری رخسود و روان گونی
یکسان تو بخویش و غیر باشی	۱۰	سرگرم بکار خیر باشی
زن هست بکار خیر و نه زن	۱۱	هرگز نکن اعتماد بر زن
تدبیر امور و مصلحت کن	۱۲	با تجربه کار مشورت کن
بهر خنثی دلیل و محبت	۱۳	باید همه جا به نرم و خلوت

این بیتان در بستان خلیل
در نسخه های قدیم است

۱۵	بشمار غنیمت این جوانی	مفت است بهار زندگانی
۱۶	کار و جهان چنانکه دانی	کن راست به عالم جوانی
۱۷	یاران شفیق را میازار	از جان عزیز دوست تروار
۱۸	با دشمن و دوست باش خوشتر	پیشوای کشته کشاده و ارباب و
۱۹	دو شش پدر و کن را دور	بشناس غنیمت ای برادر
۲۰	استاد که افضل از پدر است	باید بی خدمتش کمر بست
۲۱	خج تو بقدر خسل باید	حسرت بروقت کار ناید
۲۲	سرشته اعتدال گذار	می باش میانه رنج و سر کار
۲۳	کن پیشه خویش یا میردی	از راه ثبات بزرگروی
۲۴	هر حاجت میسرمان رو کن	خدمات بواجبی ادا کن
۲۵	در خاف خویش و یار و انعام	چشمان و زبان خود نگه دار
۲۶	پاکیزه بدار جسم و جامه	تا پاک بود سیاه نامه
۲۷	باز مرده دوستان صاف	بر یاری خویش باش واثق

این کتاب از تالیفات
میرزا محمد باقر
است

۵۲	آنگشت بهم مکن در نجشت	۵۲	لکین کار نجوت است بکشت
۵۵	بر روی خلایق ای سندان	۵۵	هرگز نه کنی خسلان ندان
۵۱	آبی ز دهان و بینی خویش	۵۱	ترا و از نیکنی فرا پیش
۵۴	ورق افروخته تو دوست بر دهان	۵۴	گویم تبه گوشش بر سخن نه
۵۳	خمیازه کشش بر لب موم	۵۳	اوقات مکن بجا بی گم
۵۶	آنگشت مکن بینی خویش	۵۶	از فعل کریم خود بینیش
۵۷	گویی سخن نه هنر آسین	۵۷	از گفتن لغو با بهتر پسند
۵۸	مژلیل کس به پیش موم	۵۸	زشت است زبون کشش موم
۵۹	غماز مشو بچشم و ابرو	۵۹	آنگشت نما مباحش هر دو
۶۰	چیز یک بگفته نگوباز	۶۰	انداخته در دهان مینداز
۶۱	از هر سخن که خنده آید	۶۱	آوردن کو لب نشاید
۶۲	چو دست خود و اهل خود گویی	۶۲	حاشا که ره غلط نپویی
۶۳	آرایش خود مکن تونزار	۶۳	هم رنگ ز تان ماه خمار

۵۲ فایده بسیار بجزواری
 ۵۳ گویند
 ۵۴ یعنی لاله داران را نباید
 ۵۵ از آن گویند که انضار است
 ۵۶ بگوید
 ۵۷ فایده بسیار
 ۵۸ نیم سخن چون را شاکه گفته
 ۵۹ و گفته اند

۱۰۸	در حالت غیظ و خشم بسیار	۱۰۸	فهمیده سخن گوی و هشت دار
۱۰۹	بینی تو را زمین کن پاک	۱۰۹	از کار قبیح خود بکن پاک
۱۱۰	در وقت طلوع خورشید خوابی	۱۱۰	رو از برکات حق نتابی
۱۱۱	پیش مردم مخور و زدن	۱۱۱	اندیشه چشم بد نظر کن
۱۱۲	در راه ز برتران مرو پیش	۱۱۲	شرط است لحاظ خود و پیش
۱۱۳	از در سخن کسان نیایی	۱۱۳	بیجا به داخلت نمایی
۱۱۴	پیشانی خویشین فراموش	۱۱۴	ز نهام نه برافروش
۱۱۵	بر است و چپ مبین بیار	۱۱۵	بل روی نظر بیوزمین دار
۱۱۶	بر پشت برهنه ستوران	۱۱۶	تا وسیع مشوس و امیدان
۱۱۷	خشم است ز بون پیش همان	۱۱۷	بر خادم و چاکر و غلامان
۱۱۸	همان عزیز را مگو کار	۱۱۸	مگر کم و تو وضعش بجا آر
۱۱۹	با خیر و ان دوست و مددش	۱۱۹	حرفی مزن و بیانش خاموش
۱۲۰	در مجمع فارغان و اشعار	۱۲۰	نشین بر محله ز نهار

۱۰۸ کجاست قبیح است
 ۱۰۹ غایب زانست و کجاست
 ۱۱۰ بالین و فروتن شدن
 ۱۱۱ سطح بل و خجسته
 ۱۱۲ کجای زنی و غریب
 ۱۱۳ درگاه زنی و غریب
 ۱۱۴ باریک کاف و در خجسته
 ۱۱۵ کجاست

۱۳	بر سود و زیان تو خاک نیری	۱۳	سر مایه آبر و نیری
۱۴	مغرور مشو مکن فغنوبی	۱۴	تا ز و نرسی بنا قبولی
۱۵	بگذار تو جاده عدالت	۱۵	تا کس ز رود ز خصومت
۱۶	از قننه و جنگ بر کران باش	۱۶	با صلح و خوش و دیگران باش
۱۷	بی کار و دوی درم نباشی	۱۷	بی خاتم سیم هم نباشی
۱۸	بر خلق خدا کن مراعات	۱۸	چند آنکه بخود رسیده آفات
۱۹	ای خاک ترا کوب بگذار	۱۹	وی فرق نیاز بر زمین دار
۲۰	میکن بخدای جاودانی	۲۰	تا زسیت بصدق نیگانی
۲۱	با نفس قهر و ستم ماست	۲۱	با خلق خدا بعدل و نصفت
۲۲	با خدمت و عجز با بزرگان	۲۲	با شفقت و محبت بخردان
۲۳	با غلس و درو منند و قلاش	۲۳	با جود و سخاوت و کرم باش
۲۴	با یار و قرابت قریب	۲۴	با پند و مواظبت و نصیحت
۲۵	با دشمن خود بحسب کوشی	۲۵	با جاهل و بدبخت و خموشی

در این کتاب که در دسترس است
از کتابخانه شخصی است
و در این کتاب که در دسترس است
از کتابخانه شخصی است

باشی بتواضع است اکل گریش نهند روگردان جمشش نکنی چوبید پاید	با عالم وفا ضلالتان فضل طامع نشوی بمال مروان لیکن مالی که پیش آید
	موضع
سر فست زجر که حکیمان هست آن همه ستم هراقت یک را بگذار و دو بخوبند این هر دو زیاده بگویند این سیرت نیک است گوش	فرمود چنین حکیم لقمان برخی که نوشتند نصیحات زان جمله گرفته ایم سپند یعنی که یکی خدا و اگر موت یکی که کنی بکن سراموش
	موضع
گفتند که جوهر خوشی خاصیت خاصیت دارد بی سلطنت است قرو بهیت	ارباب خرد و نیک کوشی دانی که خواص صفت دارد بی زیور و زشنان صفت

و این دو در هر دو
مکان از آن است
و این دو در هر دو
مکان از آن است
و این دو در هر دو
مکان از آن است

ای تازه بهار گلشن عمر
 بهشدار که زندگی حباب است
 و دوران حیاتش شب است
 هر کس که بسوی عیش تلبافت
 این دار فناء جای شادیست
 بر زخرف این مجوزه دون
 گویند که رب آتش و باد
 نقشه که بر آب جاگسی و
 هر کس که عقیل و عاقل
 این جمله نجات دانش آگین
 زین نظم مرا همین است و کما
 بر طرز زمانه یک نظر کن
 منجمله ضروریات آفاق

سرمایه خاص مخزن عسر
سیرابی و همچون سر است
تجسس حباب با حیا است
شناس که روی از خدا نداشت
حقا که مقام نامرادی است
با حرص و هو اسبابش نشوون
این خاک بر آب گردید
تا چند بران بقا پذیرد
گیرنده بسبب گاه آرام
کردم بهر احوال بدوین
کز فیض خرد شوی نگو کار
وز بی همتی بل خدا کن
کن عیب لوم و برین خلا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از علم و هنر هر چه توانی	زان نفع بد گیران رسانی
چیزیکه به نفع آن زوال است	از حق مطلب که خود و بال است
آن نیست بسینه زوالی	هر وقت که روشوی سپاسی
هر چ که میرسد ز غلاق	آنرا بغضب مکن تو اطلاق
بشناس که هر ملا و تعذیب	از وی بر سر برادره تا ویب
عیش و نشاط و رفائی	مغرور مباش تا توانی
انجام نشاط نزع جان است	تا ریکی گوهرم از آن است
هر شب که کنی خواب تنگ	کن غور ز راه عقل و فرهنگ
یک روز ز عمر تو سب آید	هر چند که مال و زر بر آمد
بشناس که از هزار زیو	یک لحظه عمر هست بر تر
از حرص زر و بوجه نقصان	رنجیده مشو بکس مرغان
از شر و فساد مست ز باش	کار جهلاست جنگ و پرخاش
شیرین سخن و بلند همت	می باش ز راه عدل و نصفت

له ساری
یا کزنده و نکرانده
یا قاری و نکرانده
یا کزنده و نکرانده

نزدیکی جو و نصفت

از خواہش نفس روی گزینش
نخستای بحال ناتوانان
بر دین تین بایش محکم
تو پیر و پیر و ان دین باش
غالی مشو و ز شر پیر
تکفیر کے مکن گوارا
قول و فعلے کہ فتنہ یار
مروانہ براد دین گذر کن
حرص و امل و ورع و غیبت
عجب و غضب و نفاق کوینہ
صبر و شکر و قناعت و علم
اخلاص و خاقین و تسلیم
انحصاری غریز و بسند

قابو طلب است یوسر کش
با پوشش و نقد خویش بمان
بانفس و خر و مباحش مدغم
بر جاده اصفیا مین باش
در دین سرفتنہ بر منگیب
تفویض خدا کن اشتقار
از ان جنگلی است از باید
از لغزش پای خود خد کن
بخل و حسد و ریاء و ادب
زین جملہ تو پاک و آسینہ
تفویض و رضا تو کل و حلیم
زینہ پانی نفس گیسو تعلیم
از بہر تو ما ورامی صد پند

منہج و تار و در و در و در
دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین

هر سحر که بد بکار بر بردم	در حفظ خدا ترا سپردم
عمرت بجهان دلاز بادا	و مساز تو کار سا ز بادا
افضال خدا ترا معین باد	هم علم تو با عمل قرین باد
فیضان ازل فیه قریب است	نخشایش لم یزل پیاست
آسوده و شاد کام باشی	خوش سیرت و نیک نام باشی
حرز تو نعمایت خدا باد	با عظمه نون و حرمت صا

شکر حضرت آفریدگار و اعتذار بجات اولی الاصباء

صد کمر خدای دانش کمور	در سر زخرد چراغ افروز
در طبع من حق سیر و رنجور	بخشید فضل منچنان نوا
کین خطم بکترین ایام	کردم فروغ طبع ارقام
این شاهد جلوه گاه امید	پیرایه آمنت تمام پوشید
امید ز خلق پاک دینان	بالع نظران و لغز بنیان
کاندر سر سیر این جمن زار	در پای طبیعت از خلد زار

این قصه را از روی نسخه
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران در سال ۱۳۰۵ قمری
تصحیح و تصحیف کرده ام
و در این نسخه
در سال ۱۳۰۵ قمری
تصحیح و تصحیف کرده ام
و در این نسخه
در سال ۱۳۰۵ قمری
تصحیح و تصحیف کرده ام

یا رب صلوات رحمت آثار
بر روح رسول و آل اطهار



ما وة تاریخ ہجری
ختمہ اللہ المحسن

سنہ ہجری ۱۲۰۰



تقریر رسالہ بستان خلیل امیر بنیل علامہ خلیل جناب
فضیلت آداب سیادت انتساب افصح التکلیفین
عظام مولوی سید محمد نظام الدین صاحب نظام
دام ظلہ العالی ایڈیٹر اخبار رتن پرکاش رتلا م مقیم
شہر گلشن آباد عرف جاوہر ملک مالوہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ای حمد تو بزرگست و بالا	سبحانک ربنا تعالیٰ
وصف تو ز عقل و فہم بیرون	گنہ تو ز درک و وہم بیرون
ذات پاک تو بہت لایب	علام و علیم و عالم الغیب
دانی تو حقیقت حقائق	باریکی و نکتہ و وقایق
ہر لحظہ و لمحہ ساعت و پاس	تحریک شمرہ شمار انفاس
بال و پر و موی تن و گیسو	ارٹھ ہمہ چیز تا بدلا شے
ذرات و ستارہ ہای تلبان	انبارہ ریگ و بیابان

برگ و بن و ریشه های شجار
 باریدن قطره های باران
 از عالم نیستی و هستی
 غمخیز از تو که داند و کینه
 ما را تو بلطف فسیلی
 بنگر سو ما سیاهکاران
 آریم شفیع مصطفی را
 ای آنکه بذات بهیثالت
 گنجینه کائنات هستی
 سراج قبول عرش مسند
 ای سرور نامی و اولو لغرم
 جسم هست جهان در چو رحی
 از دین تو رهبری سلف را

شاخ و گل و غنچه پذیر و انهار
 تعداد گیاه در بهاران
 و ز بود و نبود و اوج و پستی
 آری آنکه سر که آفریند
 و ز بس بعقل برگزینی
 چشم کرم بشر سالان
 لشکر خیل انبیارا
 نازنده نبوت و رسالت
 آینه روی حق پرستی
 شاهنشهر مسلمان محمد
 بر عرش بذات بخت هم نهم
 افلاک سفینه و تو نوحی
 بر شرع تو پیرومی خلعت را

<p> اسفینار و صحائف سماوی از لطف تو بر لب حلاوت در وصف تو ای فصیح عالم من کمیتیم و چه پایتیمین ای حامی بندگان عاصی هر چند که ما گناهکاریم از ما ست ملائک و ملائک همشدار نظام در ادب کوش گیتی است مقام عبرت انگیز خورشید چه نعمت و قصاب از شومی نجات هر ستاره ناست صواعق جهان سوز باد است سموم و صرصره قرقان تو جمله رست حاوی شهدایت فصاحت و غایت خود ناطقه الکن است و اکبر عجراست و قصور مایه من بر لطف تو منحصر خلاصی امید شفاعت از تو داریم و زست نجات عذروای خاموش بجز لغت مخروش جلازمین سپهر خونریز از داغ جگر همیشه تیاب بر جای خود است یک شاره و سردی ز مهر جان سوز تلخ آب است بر لب زهر </p>	<p> اسفینار و صحائف سماوی از لطف تو بر لب حلاوت در وصف تو ای فصیح عالم من کمیتیم و چه پایتیمین ای حامی بندگان عاصی هر چند که ما گناهکاریم از ما ست ملائک و ملائک همشدار نظام در ادب کوش گیتی است مقام عبرت انگیز خورشید چه نعمت و قصاب از شومی نجات هر ستاره ناست صواعق جهان سوز باد است سموم و صرصره قرقان تو جمله رست حاوی شهدایت فصاحت و غایت خود ناطقه الکن است و اکبر عجراست و قصور مایه من بر لطف تو منحصر خلاصی امید شفاعت از تو داریم و زست نجات عذروای خاموش بجز لغت مخروش جلازمین سپهر خونریز از داغ جگر همیشه تیاب بر جای خود است یک شاره و سردی ز مهر جان سوز تلخ آب است بر لب زهر </p>
--	--

خاک است حقیر لا محاله
 در پیکر گل مقام خاست
 از طرز زمانه پند گیر
 زبان پیش که از نو پند گیرند
 لقمان که حکیم نامور بود
 شد حکمتش از حد ماکمل
 صد پند مفید و بر گیرید
 آما بزبان ملک یونان
 آن نشر سو عرب پشیمان
 پس در عجم از عرب سفر کرد
 صد پند که نشر یارسی بود
 از نظم جو داده انشایش
 صد پند به نظم و لیدیر است

تحلیل حرف استاحاله
 صد پند خزان به نو بهار است
 عبرت از حوادث گیر
 پند از دگران بخوش برسد
 از پند و نکات با حسب و بوی
 قرآن بگو همیشه مدلل
 نبوشت بیاس نور وید
 و ز نشر شد است گوهر فشان
 تازی شد و تازه تازی یافت
 پیرایه یارسی به بر کرد
 در هند خلیل نظم میو
 بستان خلیل کرد انشایش
 صد دانه به ناکه بر است

<p>عام است صلابه بختیان ای خلقی بپای سر دوان شو بستان خلیل و نشین باد</p>	<p>گسترده خلیل خوان حسان برخوان خلیل مسمیان شو برجان خلیل آفرین باد</p>
<p>سالش قسم نظم نام کام تصنیف خلیل کرد اقام</p>	
<p>سنة ۱۳۰۰ هجری</p>	
<p>ایضاً از مولانا می محمد روح الصدا</p>	
<p>از مولوی محمد عبدالله الحسین در سرزمین شعر و سخن سگانشان هر شعر تر که از زنی کلامش فرو چکد نگینیش چو گل نمکینیش چون یک صد پند سودمند که همان نوشته بود این نیز هم بپای حاکم نوشته خودش</p>	<p>کا نذر سخن خلیل تخلص کند پسند در ملک نظم و شعر علم باش بهر بلند گردون چو مجسم است بر اختران پسند کیفیتش چو پادیه شیرینیش چو در شهر بهر خاطر فرزند آری پسند از شر پایشی در نظم نقش پسند</p>

از حکمت و نصیحت و اخلاق غنی و غنی	صد پند آید که صد بحر در سبوح
صد کعبه از خلیل حدیث بی گزند	یک کعبه از خلیل قدیم است یار گار
هر کس شد برین عمل خیر کار بند	افزین بهر یافت دنیا و آخرت
این کار از تو آید و مردان خند	نظمش نظام دید و گفتا که مر جبار

فرمود روح حضرت لقمان بسال نظم	
شد با ادب خلیل بصد پند بود	

سینه اجمیریه	
--------------	--

وله	
-----	--

به خلعت کرد کار نیک بختی	خلیل ماکه از بهر خست
ز خس آئینه دار نیک بختی	دلش گیتی نما چون جامه شهید
بر رسم یادگار نیک بختی	بنظم آورد شرپ لقمان
چراغ رنگداز نیک بختی	چه تلمی مشعل راه هدایت
مبارک روزگار نیک بختی	به عید الباسطان نور گاهش

<p>که بهر خاطرش گردیده موم بستان خلیش گردیده موم چو بستان خلیل را شست</p>	<p>چه صد پنداشت را نیکبختی بغیر و دعاست بار نیکبختی بصد نقش و نگار نیکبختی</p>
<p>و ام گل شگفت و بهر تاریخ رقم کردم بهار نیکبختی</p>	
<p>سنة ۱۳۰۰ هجری</p>	
<p>قطعه که بهر عصرش تاریخ است</p>	
<p>سرا آمد از خلیل پند لقمان ۱۳۰۰</p>	<p>خواشش بوش ارباب بصیرت ۱۳۰۰</p>
<p>بیان روشن شیرین زبان ۱۳۰۰ قرآن ماه و مهر صدحیت ۱۳۰۰</p>	
<p>دیگر</p>	
<p>شیخ صدق و صفای چشم نقین ۱۳۰۰ نور گیتی نمونه حبت ۱۳۰۰</p>	<p>پندام و امان و وعظ جلیل ۱۳۰۰ واہ و چوستان خلیل ۱۳۰۰</p>

	منه	
۱۳۰۰ در حلیه یا دگار عبد الله است		صد پند سودمند لقمان شمع نش
	دارد خلیل با هم گل صد حق امان	
	منور و کلید مر و الا از هر عین	
قطعه دیگر که در هر عشر ماده موجود است		
نظم علوم سودمند ۱۳۰۰ درج امید و غط و پند ۱۳۰۰ نشد عظیم حق پسند ۱۳۰۰ قانیم فیض کبیر ۱۳۰۰ قبایه رامی و مشورت ۱۳۰۰ عقده کشای منت ۱۳۰۰ گلشن صدق و کرم ۱۳۰۰ گوهر نیر خضیا ۱۳۰۰		
ایضا قطعه دوازده تا سنج		
پیشکش هست این نظام ذیل شد نخستین ریاض حسن مقال		چند تاریخ های نظم خلیل سال تصنیف نظیر مثال

ثانیاً اینچنین گفتم	سازگار معاشرت گفتم
بهر این نامه لطافت بهر	باز گفتم که نظم نامی و
شیر لقمان نظم مرقوم است	سال و نو بهای منظم است
بته نظیم این کلام حلیل	شد رقم معدن سروریل
هست بر حق چو حکمت لقمان	نظم بر حق بال خوبان
از پی پند های پرتاشیر	خامه نبوشت و نت تحریر
باز تا خورشید ای ستوده سیر	از حدیث حلیل حق بنگر
نیت در کار جای و لنگی	دل من گفت نظم گیرگی
سالش از جستجوی نیک آمد	چمنستان خجی نیک آمد
باز کلکم به شرح و ببط تمام	نسخه شرح و ببط کرد اقام

گفت سالش نظام محمدان

مرحمت نامه تمیز جهان

ساله هجری

۱۳۰۰

ایضاً قطعه تاریخ فصلی	
نظم صد پند از خلیل جلیل	چون بفضل خدا نکارش یافت
از نظام خیرین سنه فصلی گلشن فرخی گذارش یافت	
سنه ۱۹۰۰ فصلی	
ایضاً قطعه تاریخ سمت	
صد پند شرفی نظم از خلیل جوان	نظم کلیم دوران ناشر فہیم دانا
تاریخ سمت افق حضرت و جو آمد به نظم جاد و شرف حکیم دانا	
سنه ۱۹۰۱ سمت	
قطعه تاریخ سنه عیسوی	
زبدۃ المخلوق حضرت لقمان	کہ حکیمی سبے نظیر و عدیل
یافت اسرار حکمت از یزدان	یافت فیضان عقل از جبریل

نظم صد پند سو و مندر حکیم	که بر انوار حکمت است دلیل
که نظمیش خلیل و فاش	بنیایات کردگار خلیل
با نظمیش قول هر دو جهان	با دوا و دوا و فیم و عشیل
با دوزی رسان بهر ریش	حافظ و ناصر و معین و کفیل
با دیار سب بصفی گیتی	یا و کار خلیل و ذکر جمیل
هر دور با دوا و معا و معاش	هر که این نظم را کند تحصیل

از نظام است عیسوی تاریخ	
کعبه اهل ملک نظم خلیل	
سوره عیسوی	
ایضاً	
گشت چو این گنجینه پند	ختم بفضل رب جلیل
سال مسیحی گفت نظام	
نظم همایون فال خلیل	

تقریظ و مایح کتاب بستان خلیل منجانب فاضل خلیل عالم عیدیل
اغری عطوفی مولوی محمد حسین شریعت صاحب علمی ام فاضاله

روزی وجه روز روز روزان	خشنده نزار رخ فروزان
از پنج زمانه دل تھی بود	نختم به نشاط فریبی بود
در بیت شرف سار من	سیگشت فلک سچاره من
انحر که سعادت اندران بود	با کوب نخت و رعنان بود
صبحش چو نشاط زندگانی	سر زرافق بکا مرانی
در روز چنین نشاط همراه	قاصد از ره رسیدنا گاه
آورد نشاط سنج نامه	نامه و چه نامه گنج نامه
بر اوج سر و مہ تمام است	بستان خلیل ہم بنام است
ہر صفحہ صفائی کہ بارو	ز چشمہ خضر آب وارو
ہر دائرہ اش چو مہ روشن	خروش برق چو گل گلشن
خوشنمید کہ بر فروخت تابش	از جد وال و ست روشن آیش

این کتاب در کتابخانه
موزه و کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران موجود است

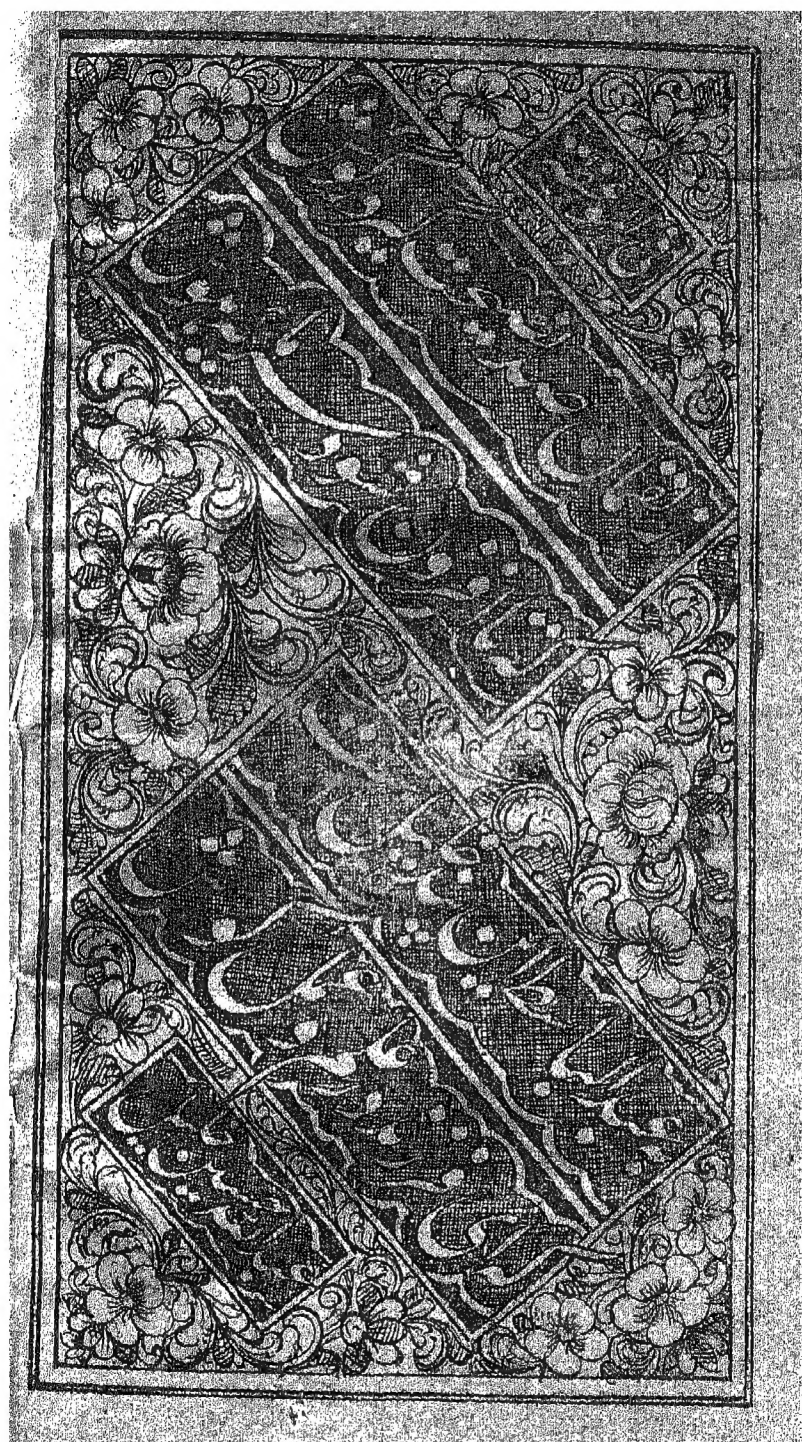
دور غشور پند لقمان
آورده بود روزگارش
و اما بر موز نکست دانی
در نظم هم او را یست طولی
ششم شیر زبان فصیح دارد
این گوهر نغمه بن که سفته است
و صفش ز حد خرد برون است
و اما ندن از و چون آنگیز است
تا چار ز وصف او گذشت
آمد چون دای از نهفتم
یارب تو بفضل خود پذیرش
در مهند رواج نامه باوش

در نظم کشید چرخ و نشان
پامردی کلک سحر سازش
بنیاب را بر معانی
و نهش صورت خرد پیولی
کلکش نفس مسیح وارو
خاشاک ز راه حق که فرست
فکر من و وصف و چون است
و اگیر می خامه دلگیر است
در فکر ت سال ره نشتم
تصنیف خلیل سال گفتم
و ظل قبول خویش گیرش
روشن ز سواد او سوادش

حلیه طبع پوشید

ختم باخبر
۱۸۸۳

بماه دسمبر ۱۲۸۲



٣٩٢

٨٩١٥٣٢٥

This book is due on the date
last stamped. A fine of 1 anna
will be charged for each day the
book is kept over time.

٩٤١

